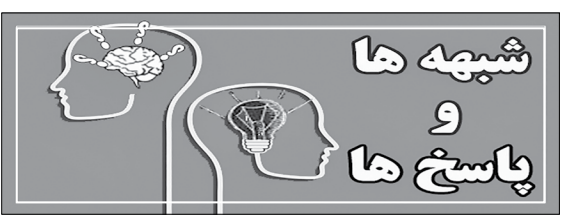


کیمیاکان



گسترهٔ علم امام

شبهه: اگر **امام معصوم** همه چیز را می‌داند، چرا در روایات بیان شده است که علم ایشان نیز زیاد می‌شود؟ دقیقاً گسترهٔ علم امام تا چه اندازه است؟ چه دیدگاه‌هایی دربارهٔ این موضوع وجود دارد؟
پاسخ: گسترهٔ علم امام معصوم یکی از مسائل مهم در کلام شیعه است. براساس اعتقاد شیعه، امام معصوم به دلیل داشتن عصمت و ارتباط با وحی، دارای علمی فراگیر و کامل است که او را از دیگران متمایز می‌کند. اما این پرسش مطرح است که اگر امام همه‌چیز را می‌داند، چرا در روایات به افزایش علم ایشان اشاره شده است؟ برخی بر این باورند که علم امام تمام حقایق عالم را دربر می‌گیرد، درحالی‌که دیگران علم امام را محدودتر و آن را افزایشی می‌دانند. در ادامه در قالب نکاتی به بررسی این مسئله می‌پردازیم.

گسترهٔ علم امام

برخی روایات علم امام را دربردارندهٔ همهٔ گذشته، حال و آینده مخلوقات دانسته‌اند؛ برای نمونه امام صادق(ع) فرموده‌اند: «لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرَ لَأَخْبِرَهُمَا أَيَّ أَعْلَمَ مِنْهُمَا وَلَيَأْتِيَهُمَا بَأْسَيْنِ فِي أَيُّدِيهِمَا لَأَنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ أَطْلَعَا عَلِمَ مَا كَانَ وَلَمْ يُطْعِنَا عَلِمَ مَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَالَّذِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَقَدْ رُؤِنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرَأَاهُ» اگر من همراه موسی و خضر بودم، به آنها می‌گفتم که من از آن دو اعلمم و به آنها بدانچه در دست نداشتند، خبر می‌دادم؛ زیرا به موسی و خضر علم آنچه بود، داده شده بود و به آنها علم آنچه می‌باشد و آنچه خواهد بود، نداده بودند و به تحقیق ما از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آن را به خوبی اِرت بردهایم.»^(۱)
این بیان نشان می‌دهد علم امام معصوم، فراتر از دانش تاریخی و تجربی است و اطلاعات گذشته، حال و آینده را دربر می‌گیرد، حتی از جهانی از علم پیامبران الهی مثل حضرت موسی و خضر نیز برتر و بیشتر است. البته گفتنی است بخش چشمگیری از علم غیب امام‌ارادی و اختیاری است؛ بدین معنا که اگر بخواهند و خداوند نیز اذن دهد و حکمت اقتضا کند، از آن آگاه خواهند شد و در غیر این حالت به آن رجوع نمی‌کنند».^(۲)
امام صادق(ع) در این‌باره می‌فرمایند: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عَلِمَ»؛^(۳) امام اگر بخواهد که بداند، آگاه می‌شود. درحقیقت علم غیب، ابزاری برای هدایتگری امامان(ع) است و با توجه شرایط و نیازهای جامعه از آن استفاده می‌شود».^(۴)

بنابراین اگر علم امام را بالفعل بدانیم، می‌توان آن را افزایشی دانست؛ اما اگر آن را بالقوه بدانیم، به این معنا که اگر بخواهند، چیزی از آنها پنهان نمی‌ماند، علم امام افزایشی نیست و هیچ محدودیتی ندارد. به عبارت بهتر، ایشان متصل به علم بیکران هستند، اما التفت به آن هزینه اطلاعات، تابع خواست خودشان در موقعیت‌های مختلف زندگی است.

علم عادی برای زندگی شخصی

امامان(ع) با علم عادی زندگی می‌کردند و رجوع به علم غیب در زمان‌هایی بود که هدایت بشر به آن وابسته باشد. دلیل استفاده‌نکردن همیشگی از علم غیب این است که علم(الع) الگوی بشر هستند و این ممکن نیست مگر آنکه مانند بشر معمولی زندگی کنند و استفاده از علوم غیبی ... در حد ضرورت و بنا بر حکمت باشد. در غیر این حالت، زندگی آنها می‌تواند ملامک انگیزگری برای دیگران باشد از طرفی افزایش علم در علوم عادی و طبیعی امری رایج است که می‌تواند در همه هم را داشته باشد.

علم امام معصوم ویژگی‌ای اساسی است که تمام حقایق عالم به صورت بالقوه را دربر می‌گیرد. این علم نه‌تنها به گذشته و حال، بلکه به آینده نیز گسترش می‌یابد. استفاده از علم غیبی تابع اراده و حکمت الهی است و امامان(ع) براساس نیازهای جامعه به آن رجوع می‌کنند؛ زیرا زندگی همه باید به گونه‌ای باشد که الگوهای بشری شناخته شوند؛ از این‌رو همواره با علم عادی در تعامل هستیم. این رویکرد به آنها اجازه می‌دهد ضمن حفظ ارتباط با حقیقت غیبی، در قالب موجودات انسانی زندگی کنند و از چالش‌های شناختی و تجربی مشابه دیگران عبور نمایند. بر این اساس، افزایشی‌بودن و قابل زیادشدن علم امام معصوم(ع) معنادر است؛ ولی آنکه بخواهیم ارتباط پیوسته ایشان با علم الهی را انکار کنیم، در واقع ایشان همواره به علم با علم ویژه هستند و اگر بخواهند، چیزی از ایشان پنهان نمی‌ماند.

پی‌نوشت‌ها:

- کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۱. ۲. مکرم شیرازی، ناصر؛ آیات ولایت در قرآن کریم؛ ج ۳، قم: نسل نوان، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۸۴. ۳. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۳. ۴. مکرم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۴۸.
- میشم سلیمانی جوشقانی

در محضر امام خمینی (ره)

بزرگ‌ترین درس علمی در فقه پزشکی

تولویزون بارها نشان داد امام خمینی در حالی که خون به وسیله سرم در رگش جاری بود، نمازش را ایستاده می‌خواند. یعنی اگر انسان با وجود خون و سرم می‌تواند بایستد و نمازش را بخواند باید چنین کند. بنابراین ایشان دقیق اجرا می‌کرد و اجرا کرد. درس از این بالاتر نیست. حالا یک کسی ممکن است شست پایش یک مقدار نازحت باشد بگوید می‌شود نماز بخواند یا قضایش را بخواند. در صورتی که تولویزون بارها نشان داده ایشان با کمک اطرافیان در حالی که خون در لوله سرم جاری بود با زحمت نمازش را اتمام می‌دادند و رکوع و سجودش را انجام داد. این بزرگ‌ترین درس فقهی است که یک مرجع می‌دهد. دیگر فکر نمی‌کنم چیزی عملی‌تر از این وجود داشته باشد. یعنی در هر شرایطی باید نماز را بخواند. حتی اگر انسان در آب دارد خفه می‌شود باید آن‌قدر که روی آب است و زیر آب نرفته نمازش را باید بخواند. یعنی موقعی که از نظر بیماری جهانیان نشان داد که نماز را باید بخواند. حتی موقعی که از نظر بیماری مشکل داریم. (دکتر سید حسن عارفی سرتیم پزشکی حضرت امام)

حریم امام، شماره ۱۱۷ به نقل از پرتال امام خمینی

در جوامع بشری رفتارهای ضدهنجاری بسیاری ظهور و بروز می‌کند که بسیاری از آنها ریشه‌ش در هواهای نفسانی و روحیه تجاوزطلبی و طغیان‌گری و زیاده‌خواهی بشر دارد. یکی از این رفتارهای ضدهنجاری که خوین و زنان را ستم، جنگ است که از خشونت‌های عادی بیرون رفته و حتی از رفتارهای حیوانات و جانوران وحشی نیز فراتر می‌رود.

جنگ زشت‌ترین و پلیدترین و زاینبار ترین رفتار بشر است که نمی‌توان آن را در غیر بشر سراغ گرفت. قرآن به عنوان کتاب راهنمای بشر به سوی خیر و سعادت در دنیا و آخرت، بشدت با جنگ مخالفت می‌ورزد و آن را در ردیف رفتارهای ضداخلاقی، ضدهنجاری، گناه و جرم دسته‌بندی می‌کند و عذاب‌های سخت و شدیدی برای عاملین و مجریان آن بیان می‌دارد.

نویسنده در این مطلب درباره خاستگاه و بسترهای ایجادی جنگ از نگاه قرآن سخن گفته و توضیح داده که چرا قرآن و اسلام به جنگ به عنوان بدترین و زشت‌ترین رفتار انسانی می‌نگرد.

جنگ و جهاد در اسلام
جنگ یکی از شیوه‌ها و رفتارهای اجتماعی تجاوزگران به حقوق انسان است تا به این روش تسلط خود را بر گروه‌ها وجوامع بشری تحمیل کرده و اهداف استعماری و استثماری خویش را تحقق بخشد.

از این‌رو بنیاد و خاستگاه جنگ را باید در روش ضدهنجاری بشر و روحیه تجاوزگری و طغیان جست‌وجو کرد. بنابراین نمی‌توان هرگز جنگ را امری مثبت و سازنده تلقی کرد، مگر آنکه مقابله با تجاوزگری را نیز تحت عنوان جنگ دسته‌بندی کرد و هر نوع مبارزه دوسویه برای تسلط و چیرگی برطرف مقابل را جنگ دانست.

به نظر می‌رسد که اصل مقابله هرچند که از نظر شکلی و ساختاری و در بسیاری از جهات دیگر، با جنگ همانند و یکسان است ولی نمی‌توان این

بسیاری از کسانی که به تجاوز و بیداد می‌اندیشند و در این مسیر گام برمی‌دارند انسان‌های کافری هستند که ایمانی به خدا و روز رستاخیز و آموزه‌های هدایتی دین ندارند و قوانین و حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند.

عنوان را برای هر دو شکل مبارزه پذیرفت مگر آنکه جنگ را به معنای درگیری خشونت‌آمیز و تخریبی میان دو نفر یا دو گروه یا دو کشور یا کشورها و جوامع، می‌توجه به انگیزه‌ها و اهداف و علل آن تعریف کرد. در این صورت می‌توان گفت که جنگ امری خشنی است و نمی‌توان برای آن تحلیل ارزشی ارائه کرد. اما اسلام نگاه دیگری به مسئله دارد. به معنای که در ارزیابی، سنجش و تحلیل امور، به اهداف و انگیزه‌ها توجه ویژه‌ای دارد. از این‌رو نفس قدرت و خشونت یا جنگ را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه در تحلیل‌ها و تبیین‌ها می‌کوشد تا با توجه به علل و انگیزه‌ها و اهداف اقدام کند. لذا حتی نام‌های خاص برای رفتارهای به نظر همسان و یکسان تعیین می‌کند.

و یا سزا می‌نامد و یا درگیری‌های خشونت‌آمیز و خوین میان بشر را جهاد و جنگ می‌نامد و به عنوان اهداف، انگیزه‌ها، علل و اموری دیگر به تحلیل و تبیین و ارزیابی می‌پردازد. این‌گونه‌است که هرگونه درگیری خشونت‌آمیز و خوینتی که در مسیر خدا و راه راست باشد به عنوان جهاد و امری ارزشی و ستودنی تلقی کرده و مردم را حتی بدان تشویق می‌کند، اما هرگونه خشونتی که در مسیر غیر خدا باشد، آن را به عنوان ضدهنجاری دسته‌بندی کرده و نه‌تنها سرزنش کرده بلکه تهدید به عذاب‌های سخت در دنیا و آخرت و دوری از خدا می‌داند.

از آنجا که هر رفتار هنجاری و خواسته انسانی با خاستگاه عقل و قفلا و شریعت، به عنوان مسیر الهی معرفی می‌شود، دفاع و مقابله، از حقوق انسانی و به عنوان جهاد و امری ارزشی و مثبت، ستودنی محسوب می‌گردد و رفتارهای خشونت‌آمیز با خاستگاه ضدعقلی و عقلایی و شرعی به عنوان امری مذموم و ناپسند شمرده می‌شود و به مبدء یاد از آن پرهیز کرد.

جهاد در کاربرد فقهی فرهنگ قنن هرچند که ممکن است به ظاهر خشونت ابتدائی باشد و آغاز آن مؤمنان باشند، ولی بی‌گمان با توجه به زمینه‌های ایجادی آن نمی‌توان آن را ابتدائی دانست بلکه در باطن و در حقیقت همه اقسام جهاد را باید جهاد دفاعی نامید؛ زیرا جهاد به معنای جنگی است که برای خدا و در مسیر فراهم‌آوری بسترهای مناسب برای رشد و تعالی همگانی بشر و مبارزه با انواع تجاوزگری‌های می‌باشد.

جهاد زمانی رخ می‌دهد که گروه‌ها و یا جامعه‌ای بخواهد با مقاومت در برابر اصول عقلانی رفتارهای ضداخلاقی و هنجاری را حفظ کرده و یا تقویت کند و به جوامع دیگر گسترش دهد. از آنجا که گروه و یا جوامع کافر، نسبت به قوانین الهی و سنت‌های تکوینی و تشریمی خداوند بی‌تفاوت و یا مخالف هستند، روحیه تجاوزطلبی و افساد دارند.

همین روحیه است که با آنان اجازه نمی‌دهد تا در مسیر اصول عقلایی گام بردارند و به تعبیر قرآنی انسان‌های به دور از تقوا شوند.

تقوا به معنای بازداشتن نفس و جامعه از هرگونه پلشتی و پلیدی است که عقل و قفلا از آن بازمی‌دارند. این نخستین مرتبه از مراتب تقواست

ولی جوامع کافر در بسیاری از موارد از این مرتبه دور می‌مانند.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

خداوند در قرآن ریشه اصلی جنگ‌های خونین بشر را وجود روحیه بғы، تجاوزطلبی، عبور از دایره قسطنط و عدالت به سویی بی‌عدالتی و بیداد معرفی می‌کند. به این معنا که انسان‌ها به سبب آنکه دارای شهوت و هواهای نفسانی هستند تحت تأثیر این عامل درونی و وسوسه‌های شیطانی به عنوان عامل بیرونی، به آنچه در اختیار دارند بسنده نمی‌کنند و می‌کوشند تا با تجاوز به حقوق طبیعی (عقلانی) و شرعی انسان‌های دیگر، به زیاده‌خواهی‌های نفس اماره و سرکش پاسخ دهند.

از اینجاست که پلشتی‌ها و پلیدی‌ها جوامع را به سوی ظلم، استضعاف، استثمار و بهره‌کشی، فساد و فحشاء، فجور و افساد و مانند آن سوق می‌دهد و فرصت‌های برابر برای دستیابی به کمال از طریق عمل به اصول اخلاقی و هنجاری را از بسیاری از انسان‌ها می‌گیرد. در این صورت اگر دستور جهاد صادر شود، در حقیقت نمی‌توان آن را به عنوان جهاد ابتدائی

جنگ و جنگ‌افروزی از نگاه قرآن

فرزاد معتمدی

نقش شایعات و جنگ روانی در چیرگی بر دیگران
جنگ روانی یکی از روش‌های شناخته شده در این عرصه است. البته ایسن جنگ که از آن به جنگ نرم نیز یاد می‌شود بر عناصری چون شایعه‌سازی و شوهپائی انسان است. این مطلبی است که قرآن در آیات بسیاری در تبیین و تحلیل جنگ بیان می‌کند. برای آشنایی با دیدگاه قرآن در این زمینه برخی از آیات که به این مسئله پرداخته شده مورد توجه قرار می‌گیرد.

زمینه‌های جنگ

خداوند در آیه ۹ سوره حجرات ریشه اصلی جنگ‌های خونین بشر را وجود روحیه بғы، تجاوزطلبی، عبور از دایره قسطنط و عدالت به سویی بی‌عدالتی و بیداد معرفی می‌کند. به این معنا که انسان‌ها به سبب آنکه دارای شهوت و هواهای نفسانی هستند تحت تأثیر این عامل درونی و وسوسه‌های شیطانی به عنوان عامل بیرونی، به آنچه در اختیار دارند بسنده نمی‌کنند و می‌کوشند تا با تجاوز به حقوق طبیعی (عقلانی) و شرعی انسان‌های دیگر، به زیاده‌خواهی‌های نفس اماره و سرکش پاسخ دهند. این‌گونه‌است که با تجاوز به مال و عرض دیگری می‌کوشند تا



به زیاده‌خواهی‌های خود پاسخ دهند و با در بند کردن دیگر انسان‌ها آنان را به بردگی کشند و از توانایی‌ها و قدرت و امکانات آنان برای خواسته‌های بی‌پایان خویش بهره گیرند. بسیاری از کسانی که به تجاوز و بیداد می‌اندیشند و در این مسیر گام برمی‌دارند، انسان‌های کافری هستند که ایمانی به خدا و روز رستاخیز و آموزه‌های هدایتی دین ندارند و قوانین و حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند. آنان همه هستی و مقصد را دنیا می‌دانند و رستگاری و خوشبختی را در دنیا و پاسخ‌گویی به نیازهای مادی می‌دانند. از این‌رو برای تأمین آسایش و آرامش خویش می‌کوشند تا ثروت و سرمایه‌بی‌تری ببندوزند و همه امکانات مادی را فراهم آورند. انسان‌های کافر به سبب آنکه آخرت و سعادت اخروی را نمی‌پذیرند، گرایش به دنیا داشته و آن را نه‌تنها اصالت می‌بخشد بلکه آخرت را توهم و

دشمن از طریق شایعات و جنگ روانی است که می‌تواند در انسجام و وحدت جوامع خلل وارد سازد و موجب دو دستگی و اختلاف در میان آنها شود. از این رو قرآن از مؤمنان می‌خواهد تا با بهره‌گیری از اصولی چون قانون، رهبری، دین و هدف یگانه، هرگونه اختلاف پدید آمده را حل‌وفصل کنند و رهبری را فصل‌الخطاب خود قرار دهند.

وعدۀ کودکان‌ای بیش نمی‌دانند. لذا دنیاطلبی و گردآوری سسرمایه و ثروت مادی به مهم‌ترین هدف و اصلی‌ترین خواسته آنان تبدیل می‌شود و در جمیع‌آوری، نودختن مال و ثروت و تکاثر و زیاده‌خواهی آن کوتاه نمی‌آیند و دنیا مهم‌ترین هم و غم آنان می‌شود. از آنجا که دستیابی به مال و ثروت دنیایی پایانی ندارد و هرگز دنیا طلب سیر نمی‌شود، می‌بایست برای رضای آئین روحیه زیاده‌خواهی و دنیاطلبی، به مقابله و مبارزه با انسان‌های دیگری بپردازد که آنان نیز در اندیشه گردآوری ثروت و سرمایه هستند، اندیشه ثروت‌اندوزی، دو فرد یا دو گروه و یا دو جامعه را بر برابر هم قرار می‌دهد و جنگ‌های خونین به راه می‌افتد. (نساء آیه ۹۴) حتی اگر انسان‌ها در ظاهر باهم به سبب برخی از امور مانند قدرت برابر و عدم امکان غلبه و چیرگی در شرایطی دست از سبب برمی‌دارند و صلح و آشتی می‌کنند، ولی سبب جنگ دنیا برای آنان اصالت هزارها حتی یکی گفته شود، زیرا ما هرروزه

خود شاهد بسیاری از این جنگ‌ها در کشورهای اسلامی و حتی در میان یک کشور و یک شهر هستیم.

امام باقر(ع) در سختی جمله «او یلیسکم شیعا» را به اختلاف در دین و بدگویی افراد درباره یکدیگر و «ویدق بعضکم باس بعضی» را به کشتن یکدیگر تفسیر کرده است.(نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۲۴) تا به مؤمنان و مسلمانان بفهانند که چگونه اختلافات میان مسلمانان و بدگویی افراد نسبت به یکدیگر می‌تواند باعث چند دستگی در جامعه و جنگ و خونریزی شود و مردمان و دین را تهدید به نابودی کند.

البته اختلاف عقیده همان‌گونه که در میان مسلمانان و افراد و پیروان یک دین و مذهب می‌تواند عامل دو دستگی و جنگ و خونریزی شود، در میان پیروان دو دین و شریعت نیز می‌تواند پدید آید.

اصولاً تمامی جنگ‌های میان پیامبران با کافران یا آنکه از مردم و قوم خود آنان بوده‌اند به سبب تفاوت عقاید پدید آمده است. کافران به سبب آنکه بر کفر خویش پافشاری می‌کردند و عقاید پیامبران را مخالف خواسته‌ها و اهداف دنیا طلبی و تجاوزگری خویش می‌یافتند به جنگ و مقابله با پیامبران و پیروان آنان می‌پرداختند؛ زیرا پیامبران با روشنگری‌های خویش مطالبات و خواسته‌های توده‌های مردم را افزایش می‌دادند و آنان را به گرفتن حق و حقوق خویش ترغیب می‌کردند و حق قیام بر ضداشراف و طبقه مرفه و مترف را برای توده‌های مردم ثابت می‌دانستند.

این‌گونه بود که میان دو دسته پیروان ایمان و کفر جنگ‌های خونینی در می‌گرفت و مترقان و اشراف برای سرکوب مطالبات مردمی به کشتار و جنگ مؤمنان می‌شتافتند.

آیاتی چون آیه ۲۵۳ سوره بقره و نیز ۳۹ و ۴۰ سوره حج به این مسئله توجه می‌دهد که یکی از علل جنگ و زمینه‌های درگیری و نبرد میان مؤمنان و کافران همین تضاد و اختلاف عقاید آنان بوده که تأثیرات سرگرفی در عدالت خواهی توده‌های جوامع بشری به‌جا می‌گذاشت و اشراف

منافع و ثروت آنان عملی کند. از آنجا که گاه جنگ روانی خود به تنهایی ملت و جامعه را به نابودی می‌کشاند و زمینه تسلط آنان و بی‌رنج دشمن را فراهم می‌آورد، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که همواره هوشیار باشند و شایعات عمل نکنند و رفتارهای خویش را براساس آن تنظیم نکنند.

از آنجا که گاه جنگ روانی خود به تنهایی ملت و جامعه را به نابودی می‌کشاند و زمینه تسلط آسان و بی‌رنج دشمن را فراهم می‌آورد خداوند از مؤمنان می‌خواهد که همواره هوشیار باشند و تحت تأثیر شایعات عمل نکنند و رفتارهای خویش را براساس آن تنظیم نکنند.

و سرمایه‌داران متجاوز را در تنگنای فشارهای افکار عمومی می‌نایدند و تمامی تلاش و کوشش‌های آنان معطوف به امور مادی از اینجا می‌توان به این نکته رسید که علت شعلهور شدن آتش نزاع و جنگ‌ها در یک جامعه و حتی در یک قوم و قبیله مسئله اختلافات اجتماعی است؛ زیرا اختلافات طبقاتی و تباهی حقوق از سویی برخی از افراد و طبقات جامعه از سویی و آشنایی مردم با حقوق خود موجب می‌شود تا جنگ میان طبقات و افراد یک جامعه پدید آید. در جوامع امروزی هرچند که تلاش بر آن است تا مطالبات از حل‌وفصل کنند و رهبری را بر آن است تا پیگیری امور از راهای قانونی و وضع قوانین انجام پذیرد ولی باز در بسیاری از جوامع می‌توان رگه‌های درگیری‌های خشونت‌آمیزی را دید که برخاسته از همین اختلافات اجتماعی است.

گروه‌های جوانان در همه کشورها وجود دارند که به سبب تفاوت طبقاتی و تبعیضات اجتماعی به قتل و غارت می‌پردازند و از شیوه جنگ‌های نامتعارف و قتل‌ها و خونریزی‌های مافیایی و مانند آن بهره می‌گیرند. در جوامعی چون مرکزیک و برزیل و مانند آن این گروه‌های جوانان هستند که بیشترین تلفاتی و قتل‌ها را مرتکب می‌شوند. خداوند در آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران به این مسئله به عنوان یک تضاد اجتماعی توجه می‌دهد و از مردمان می‌خواهد تا با بهره‌گیری از قانون الهی و رهبری درست، خود را از وضعیت ناپهناجر بیرون آورند و در مسیر قانون، کاری کنند تا هرگونه اختلافات طبقاتی و اجتماعی از میان برود و همگان به شکل برادرانه در کنار هم زیست کنند و امکانات و فرصت‌ها را میان افراد جامعه خویش تقسیم نمایند و آتش فتنه‌ها خاموش شود. دشمنی‌های پیشین، آتش فتنه‌ای است که در زیر خاکستری از مسائل و مشکلات کنونی خوابیده است.

بنابراین تنها با هوشیاری و تأمین حقوق همگانی از طریق قانون و رهبری درست است که می‌توان دشمنی‌های خاموش را هوشیارانه محدود کرد و اجازه شعلهور شدن بدان نداد.

بی‌گمان دشمن کافر به سبب کینه و دشمنی قدیمی همواره در کمین مؤمنان است تا با شعلهور کردن آتش‌های زیر خاکستر اختلافات جزئی، آن را به شعله‌های خشم و خون تبدیل کند. از این‌رو خداوند در آیه ۱۰۱ سوره نساء از کمین نشستن دشمنان کافر سخن می‌گوید که منتظر فرصت هستند تا به مؤمنان و جامعه ایمانی ضربه بزنند و تنها با هوشیاری مؤمنان است که می‌توان از چنین تجاوزها و جنگ‌هایی جلوگیری کرد.

اگر در این آیه سخن از هوشیاری هنگام بر پایی نماز است، تنها به سبب عنوان یک نمونه به آن توجه داده است، زیرا مؤمنان هنگام عبادت تنها در اندیشه آخرت و خدا هستند و از دنیا بی‌خبر می‌شوند. لذا به مؤمنان هشدار می‌دهد که حتی در هنگام عبادت‌هایی چون نماز می‌بایست هوشیار و بیدار باشند و اجازه ندهند تا دشمن از فرصت بهره گیرد و ناغلاف به آنان حمله‌ور شود.

اینجا برخی از زمینه‌های مهم و اساسی برای جنگ‌افروزی دشمنان است که جامعه ایمانی باید نسبت به آن هوشیار باشد و در مسیر مقابله با آن گام بردارد.

چراغ راه

چگونگی جهاد براساس توانمندی‌ها

قال الامام علی(ع): «جهادوا فی سبیل الله باید بکنم، فان لم تقدرُوا فجاهدُوا بالستکم، فان لم تقدرُوا فجاهدُوا بقلوبکم».
امام علی(ع) فرمود: در راه خدا با دست‌ها (و جوارح‌تان) جهاد کنید و اگر نتوانستید با زبان‌تان، و اگر نتوانستید (بالقل) با دل هایتان مجاهدت نمایید.(احساس ششمی و انزجار نسبت به دشمنان)^(۱)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶

حاکایت خوبان

اقتصاد، عامل بقا یا نابودی اسلام

امام محمدباقر(ع) می‌فرماید: بقای مسلمانان و اسلام در این است که گردش ثروت در نزد کسانی باشد که حق اموال و وظیفه خود را نسبت به آن می‌شناسند و به معروف عمل می‌کنند. و یکی از عوامل نابودی مسلمانان و اسلام، این است که سرمایه در دست افرادی به گردش درآید که حق ثروت و مسئولیت خود را نسبت به آن نشناخته و با آن کار پسندیده‌ای انجام نمی‌دهند».^(۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۹۳

پرسش و پاسخ

راهکارهای رسیدن

به موفقیت و سعادت‌مندی(۱)

پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام چه علل و عوامل راهکارهایی موجب می‌شود تا انسان بتواند در دنیا و آخرت به اهداف مورد نظر خود برسد و در زندگی احساس سربلندی و سعادت‌مندی کند؟
پاسخ:

جایگاه و اهمیت موفقیت و سعادت‌مندی

موفقیت در لغت به معنی توفیق، کامیابی، کرامتی، دستیابی به آرزو و یا انجام دادن کار مهمی است. همه ما دوست داریم در کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راه به موفقیت‌های بزرگی در زندگی برسیم، و هرآنچه را که دیگران دارند، بلکه فروزتر در امور دنیوی و اخروی و نیز مادی و معنوی به دست آوریم و خوشبختی و سعادت‌مندی را در دنیا و آخرت به ارمان آوریم. دست برخی یاریره وسعت جهان‌بینی خود را محدود به امور مادی و دنیوی می‌کنند و سعادت‌مندی و موفقیت‌های خود را در این چهارچوب تعریف می‌کنند، و آرزوی دستیابی به آن را دارند، اما با اندکی تأمل به وضوح می‌توان دریافت که رسیدن به اهداف مادی و دنیوی نمی‌تواند املات و آرزوها و اهداف متعالی انسان را تأمین کند؟!

لِزوم انتخاب هدف

شناخت و انتخاب هدف یکی از اساسی‌ترین موضوعات زندگی هر انسانی را رقم می‌زند. اگر انسان هیچ شناختی از هدف واقعی و خلقت خود ندانسته باشد، دنیا را بوج و بی‌معنا خواهد یافت. همه فعالیت‌های آگاهانه یا ناآگاهانه انسان زمانی مفهوم خواهد داشت که هدف نهایی‌اش در زندگی روشن باشد. اگر آگاهی از زندگی خود، وسوسه‌های زندگی مختلف و روش‌های متفاوتی دارند، به این دلیل است که جهان‌بینی‌ها و اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند. هرچقدر این جهان‌بینی‌ها و اهداف با ارزش‌تر و والاتر باشند، و با عزت و کرامت انسانی منطبق باشد، به همان اندازه زندگی انسان از ارزش و کیفیت عالی‌تری بهره‌مند خواهد شد. بنابراین موفقیت، سعادت و یا شقاوت انسان در درجه اول مهربون شناخت هدف و انتخاب آن است. چه‌سان انسان‌هایی فقط به دنیا و رزق و برق آن اندیشند و تمامی تلاش و کوشش‌های آنان معطوف به امور مادی و دنیوی است و به آن سرگرم و راضی شده‌اند. قرآن کریم در وصف آنان و عاقبت کارشان می‌فرماید: مسلماً کسانی که دیدار (قیامت) ما (و محاسبه اعمالشان) را امید ندارند و به زندگی دنیا خشنود شده‌اند، و به آن آرام یافته‌اند و انسان که از یاد ما غافل و بی‌خبرند، این افراد به کیفر گناهانی که همواره مرتکب می‌شوند، جایگاهشان آتش جهنم است.(یونس-۷ و ۸) اما در نقطه مقابل کسانی هستند که با آموزه‌های وحیانی آشنا شده و نواسته‌اند ارزش‌ها و کمالات اصیل عقلانی و وحیانی را برای خودشان هدف‌گذاری کنند، و در زندگی سعی و تلاش می‌کنند تا با این ارزش‌های والای انسانی و الهی و حیات طیبه برسند، این‌ها یقیناً به سلط از افق‌های مادی و معنوی موفقیت و سعادت‌مندی خواهند رسید.

نقش هدف‌گذاری در کسب موفقیت و سعادت‌مندی

برای رسیدن به موفقیت و سعادت‌مندی، شرط اساسی آن تعیین هدف و هدف‌گذاری است انسان‌هایی که در زندگی هدف یا اهداف مشخصی ندارند، موفقیت یا شکست، تعالی یا انحطاط برای آنها معنا ندارد، زیرا آنها همانند خس و خاشاک‌هایی بی‌ریشه هستند که با هر جریان بادی به سمت و سوی آن می‌روند و از خود هیچ تکیه‌گاه محکم و استوار ندارند. چنین افرادی در این اندیشه و باور نیستند که با هدف‌گیری‌های صحیح و مقاله‌توانند خود را در مسیر تکامل قرار دهند. اما در نقطه مقابل انسان‌هایی که اهداف متعالی را در زندگی برای خود برپیدند، تمام سعی و تلاش و علل و اسباب متناسب با اهداف خود را به‌کار می‌گیرند تا بتوانند آن اهداف را در عمل محقق کنند و در این مسیر موفق و سرلند باشند. امام صادق(ع) می‌فرماید: عمل کننده غیربصیر و ناگاه (نسبت به اهداف واقعی و صحیح) مثل سیرکننده در غیر مسیر و راه اصلی است (که به بیراهه می‌رود) و سرعت و حرکت او، ثمری جز دوری بیشتر از او مسیر اصلی به همراه ندارد. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۶)

طبقه‌بندی انسان‌ها براساس اهداف

انسان‌ها با توجه به اهدافی که برای خود انتخاب کرده‌اند، به چهار گروه تقسیم می‌شوند:
۱- گروهی که اهداف ممکن‌الوصول و منطقی دارند. آنها با توجه به موفقیت‌ها و امکانات و توانایی‌های خود گام برمی‌دارند، و در زندگی خود اهدافی را مشخص می‌کنند و با تلاش و برنامه‌ریزی دقیق، خواهان رسیدن به هر یک از اهداف خود می‌یابند.

۲- گروهی اهداف خارج از توانایی و امکانات خود در نظر می‌گیرند، که رسیدن به آن اهداف برای آنها عملاً غیرممکن خواهد بود.

۳- گروهی اهداف بسیار کوچکی را برای خود انتخاب می‌کنند که این افراد غالباً نسبت به ظرفیت‌های وجودی خود و شناخت توانایی‌ها و قابلیت‌های درونی خود شناخت پیدا نکردارند و فلسفه خلقت خود را نمی‌شناسند و دچار غفلت شده‌اند؟!

۴- گروهی هم هیچ هدف سازنده و مفیدی در زندگی ندارند و نمی‌دانند برای چه زندگی می‌کنند و هدف از خلقت آنها در این دنیا چیست و مسئولیت‌هایی را برعهده دارند. بنابراین انسان‌های موفق و سعادت‌مند کسانی هستند که در گروه اول جای گرفته‌اند و با شناخت فلسفه خلقت و ظرفیت‌های وجودی خود اهداف خودمستند، میان‌مدت و بلندمدت را در زندگی طراحی و با برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و صحیح، متناسب با مقدرات و امکانات و توانمندی‌های خود، تلاش می‌کنند تا به اهداف مورد نظر خود برسند. (ادله دارد)

سلوک عارفانه

لِزوم نگاه جامع و عمل به همه ابعاد اسلام
اسلام هرگز مؤتمن بعضی و تکفر بعضی (نساء-۱۵) را نمی‌پذیرد که بگوئیم این گوشه اسلام را قبول داریم ولی آن گوشه‌اش را قبول نداریم. احترامات در دنیای اسلام از همین‌جا پیدا شده و می‌شود که ما یک گوشه را بگیریم و بچیسیم، ولی گوشه‌های دیگر را رها کنیم. به این ترتیب قیراً همه را خراب و فاسد می‌کنیم. همین‌طوری که روش بسیاری از زاهدسالکان ما در گذشتۀ غلط بود... روش کسانی هم که به کلی از دعا و عبادت و نافله و قریضه غافل شده و فقط می‌خواهند در مسائل اجتماعی اسلام بیندیشند، غلط است.»^(۱)

۱- آزادی زندگی، شهید مرتضی مطهری(ره)، بیش مطهر، ج ۳، ص ۷۷